

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی

نقدی بر قرائت پولسی مسیحیت

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فلسفه دین

جواد آیار

استاد راهنما:

دکتر مجید ملّا یوسفی

مهرماه ۱۳۹۱

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی

گروه فلسفه و حکمت اسلامی

نقدی بر قرائت پولسی مسیحیت

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فلسفه دین

نگارش:

جواد آیار

استاد راهنما:

دکتر مجید ملا یوسفی

استاد مشاور:

دکتر عبدالرزاق حسامی فر

مهرماه ۱۳۹۱



تقدیم بہ

حضرت عیسیٰ (ع)

و

حقیقت گمشدہ رسالتش ...

تقدیر و تشکر

از راهنمایی های ارزنده دکتر یوسفی و رهنمودهای وزین دکتر حسامی
فر که در نگارش پایان نامه مساعدت و یاری فرمودند.

چکیده

از نیمه دوم قرن دوم میلادی، تقریری از مسیحیت اشاعه یافت که به قرائت پولسی معروف است و از همان زمان تاکنون بر جهان مسیحی، غالب و حکمفرماست. پولس، یهودی متعصبی از قبیله بنیامین است که پس از تعقیب و شکنجه بسیاری از مسیحیان بر اثر مکاشفه ای اثبات ناپذیر به جرگه ی مسیحیان پیوسته و به زعم خود، تمام عمرش را وقف ابلاغ و اشاعه دین مسیح می کند. به زعم پولس، مسیحی کسی است که به تجسد خداوند در قالب انسان و قربانی شدن او بخاطر بخشش گناهان بشر و مرگ او و زنده شدن و رجعتش به آسمان، ایمان داشته باشد و اقرار کند که آدمی بواسطه گناه ذاتی اش که بواسطه حضرت آدم در نوع بشر نهاده و نهاده شده، نه از طریق اعمال نیک که تنها بواسطه فیض یا ایمان به نجات خداوند، رهنمون به سعادت و بخشش و رستگاری خواهد شد و سر آخر مسیحی کسی است که به کلیسا در مقام نماینده مسیح بر زمین و نجات از طریق تبعیت از آن و اذعان به حقانیتش ایمان داشته باشد. قرائت پولس با توجه به پیش زمینه های معرفتی و غیرمعرفتی اش اعم از تعصبات دینی، یونانی مآبی و زبان یونانی و نیز شرایط حاکم بر اجتماع و محیط دوران و تعارضات وی با یهودی-مسیحیان، مبتنی بر الوهیت حضرت عیسی (ع) و کلیساست. متابعت یا مشابهت برخی از بخشهای کتاب مقدس عهد جدید با قرائت پولس که در نامه هایش به دیگر مسیحیان نمایان است مودی به تعارضات موضوعی، مفهومی با اناجیل همدید و تعارض در نگرش و سلوک اخلاقی برآمده از اناجیل همدید با حیات عیسی (ع) است. قرائت پولسی پیامدهایی دارد که برآمده از انسان خدا پنداری یا الوهیت عیسی (ع) است که ضمن تنزل شان ربوبی از منظر قدرت و علم، خداوند را به عاملی خارج از نظام خلقت و دستگاه آفرینش بدل می کند.

کلید واژگان: قرائت پولس، مسیحیت، مفاهیم و آموزه های مسیحی، کتاب مقدس، قرائت یهودی-مسیحی، انسان خدا پنداری

فهرست مطالب

مقدمه ۱

الف: طرح مساله ۱

ب: سوال‌های اصلی تحقیق ۴

ج: فرضیه‌های تحقیق ۴

د: سوابق پژوهشی موضوع ۴

ه: روش تحقیق ۵

فصل اول : بستر اندیشه‌های پولس (زمینه‌ها و عوامل معرفتی و غیر معرفتی)

بخش اول : درباره‌ی پولس ۶

بخش دوم: یونانی‌مآبی ۱۲

بخش سوم: یهودیت و اسه‌نی‌ها ۲۰

فصل دوم : کتاب مقدس

بخش اول: عهد جدید ۲۷

۱- اناجیل چهارگانه ۲۸

۱/۱- مرقس ۲۹

۱/۲- متی ۳۰

۱/۳- لوقا ۳۲

۱/۴- یوحنا ۳۳

۲- اعمال رسولان ۳۴

۳- نامه‌های رسولان ۳۵

۴- مکاشفه یوحنا ۳۵

بخش دوم: مکاشفه و کتاب مقدس ۳۹

بخش سوم: قرآنی دیگر از مسیح و مسیحیت ۴۴

فصل سوم : مفاهیم و آموزه‌ها

بخش اول: الوهیت ۵۳

بخش دوم: فیض یا نجات ۶۲

بخش سوم: گناه نخستین ۶۹

۱- تبیین آگوستین ۷۳

۲- تبیین آنسلم ۷۹

۳- تبیین ادو ۸۱

بخش چهارم: تثلیث ۸۸

نتیجه‌گیری

منابع ۱۰۷

مقدمه

این مقدمه شامل طرح مساله، سوال های اصلی و فرضیه های تحقیق، سوابق پژوهشی و روش تحقیق است.

الف: طرح مساله

از قرن دوم میلادی، قرائتی از مسیحیت عرضه شد که به قرائت پولسی معروف است و از همان زمان تاکنون بر جهان مسیحی غالب و حکمفرماست. پولس اگر چه از اواسط قرن اول میلادی به تبلیغ افکار خود پرداخت و اندیشه‌های وی در نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی آهسته آهسته اشاعه یافت اما این قرائت در قرن چهارم و طی دو اعتقادنامه‌ی رسولان و اعتقادنامه‌ی نیکیه^۱ - ژوئن ۳۲۵م. - قطعی و تأیید شد و از آن پس به‌عنوان تقریر نهایی دین مسیحی، رسمیت یافت.

کلیسای مسیحیت با اتکا بر میثاق نوین یا عهد جدید معتقد است: خداوند حضرت آدم را خلق کرد و بهشت را منزلگاه ابدی او قرار داد اما آدم به تحریک و افسون شیطان برخلاف دستور خداوند از میوه‌ی ممنوعه خورد و همین امر سبب شد تا خداوند آدم - و حوا - را از بهشت براند. آدم - و آدمی - به زمین هبوط کرد و به فنا و مرگ محکوم شد اما این گناه، مختص آدم و حوا نبود بلکه به سبب این گناه اولیه، تمام اخلاف آدم، گناه‌کار به دنیا می‌آمدند؛ گناه آدم موجب خشم خداوند شده بود و فرجام بشریت جز محکومیت ابدی در جهنم نبود اما از سوی دیگر، آدمی خود به تنهایی قادر به نجات خویش و وصول به رستگاری نبود و تنها خداوند می‌توانست این گناه را از وجدان آدمی پاک‌سازد، به همین جهت پس از مدت ها و طاری شدن مرگ بر نسل‌ها و نسل‌های اخلاف آدم، خداوند بر بشریت رحم کرد و برای اینکه روحش پاک شود پسر خویش را که هم‌ذات او و مظهر خدا بود - کسی که به‌وسیله او همه‌ی موجودات آفریده شده‌اند - از آسمان به زمین و در میان بنی‌اسرائیل فرستاد تا به‌شکل یا هیئت انسان درآید و تحمل درد و رنج نموده بر صلیب کشته شود تا بدین‌وسیله، قربانی گناه و کفاره‌ی گناهان آدمی و گناهی باشد که به وسیله آدم به وجود آمده است؛ پسر خدا - خدای پسر - تا لحظه‌ی مرگ به مشیت و مصلحت خدا - ی پدر - تن داد و پس از مرگ به‌سوی پدرش بالا برده شد تا در دست راست خداوند جای گیرد. حال هرکس که به خدای پسر ایمان آورده و به‌نام او تعمید گیرد از این گناه اولیه - و منشأ تمام گناهان بعدی -

^۱ ر.ک آلیستر، مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، صفحات ۵۵ - ۵۷

پاک شده و بدین وسیله و بوسیله او نجات یافته و رستگار خواهد شد و پس از مرگ به حیات ابدی دست خواهد یافت؛ عیسی همان مسیحی است که در کتاب مقدس ظهورش بشارت داده شده بود و او پس از رجعت نزد پدر بواسطه روح القدس در مسیحیان اثر گذاشته و آن‌ها را هدایت می‌کند. این رهیافت از مسیحیت، محصول اندیشه‌های پولس، یهودی متعصبی از قبیله بنیامین است که پس از سال‌ها تعقیب و شکنجه بسیاری از مسیحیان بر اثر مکاشفه‌ای به جرگه مسیحیان پیوسته و به‌زعم خود، تمام عمرش را وقف ابلاغ و اشاعه‌ی دین مسیح می‌کند. به‌زعم پولس و تبعیت یوحنا، مسیحی کسی است که به جسمانیت و تجسد خداوند در قالب انسان و قربانی شدن او به‌خاطر بخشش گناهان بشر و مرگ او و زنده شدن و رجعتش به آسمان، ایمان داشته باشد و اقرار کند که آدمی به‌واسطه‌ی گناه ذاتی‌اش که به‌واسطه‌ی حضرت آدم در نوع بشر نهاده و نهادینه شده، نه از طریق اعمال نیک که تنها به‌واسطه‌ی فیض یا ایمان به نجات خداوند، رهنمون به سعادت و بخشش و رستگاری خواهد شد و سرانجام، مسیحی کسی است که به کلیسا در مقام نماینده‌ی مسیح بر زمین و نجات از طریق تبعیت از آن و اذعان به حقانیتش، ایمان داشته باشد.

ابهام در شخصیت تاریخی عیسی (ع) و اتفاق نظر در شخصیت تاریخی پولس بر اثر اسناد برجای مانده از حیات و مماتش و ارسال نامه‌های متعدد از سوی وی به هیئت‌های مختلف، برخی را بر آن داشت که حتی پولس را بانی و بنیان‌گذار مسیحیت قلمداد کنند. لکن برخلاف نظر این عده، پولس پایه‌گذار مسیحیت نیست بلکه وی بنیان‌گذار مسیحیت کلیسا و مبدع الوهیت حضرت عیسی (ع) است که تمام تعلیمات کلیسا بر آن بنا شده است.

ابتنای داعیه‌ی پولس بر یک مکاشفه است؛ وی بارها و در اکثر نامه‌هایش خود را برگزیده و فرستاده‌ی خداوند معرفی می‌کند و این خداوند است که او را مکلف کرده تا پیام انجیل را به مردم ابلاغ نماید (رومیان ۱/۱ و اول قرنتیان ۹/۱). تبیین تحول پولس چه به لحاظ تاریخی و چه از منظر روانشناختی امری دشوار می‌نماید، پولس خود، این نقطه‌ی عطف را بیشتر از آن که یک تغییر کیش فردی و تجربه‌ای از مسیح زنده به معنای مکاشفه‌ی مسیح مصلوب بداند، خواست خداوند در انتخاب وی و رسالتش برای ابلاغ مژده‌ی انجیل به همگان می‌داند و بیش از این در خصوص این تجربه، توضیحی نمی‌دهد، وی در بخش دوازدهم از نامه‌ی اول قرنتیان، نحوه‌ی اعطای الهامات روح القدس را شرح می‌دهد و از فحوای کلام وی برمی‌آید که مرادش از ارتباط با مسیح، الهام یافتن از جانب خداست اما همان‌طور که کاتر بیان می‌کند مکاشفات عرفانی نمی‌تواند عاری از مفاهیم و معارف پیشین عارف باشد؛ این معارف برخاسته از بستری است که شخص در آن می‌زید.

چنانچه قائل به تأثیر زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی در تعیین جوهر اساسی قرائت پولس باشیم باید به بستر تاریخی وی و فرهنگ آن دوران نقبی زده و ضمن واکاوی اندیشه‌ها و شرایط اجتماعی‌اش، حوادث تاریخی را مورد توجه قرار دهیم. در نگاهی به یهودیت آن دوره و یونانی‌مآبی حاکم بر تمام سرزمین‌های امپراتوری روم، درمی‌یابیم که پولس فرزند زمانه‌ی خویش است. تأثیر اندیشه‌های فرقه‌ای یهودی به نام اسه‌نی^۱، افکار فیلون اسکندرانی، یونانی‌مآبی و آرای عرفانی گنوسیسیان بر پولس، حاکی از آشنایی وی با تمام آن‌ها و استفاده از نظراتشان در شاکله‌ی اعتقادی خویش است. چنین به نظر می‌رسد که پولس از این افکار و نحله‌ها برای تبیین و توجیه اساسی‌ترین ارکان قرائتش یعنی مفهوم الوهیت و آموزه‌هایی چون گناه نخستین، نجات و کلیسا بهره می‌برد و آموزه‌ی تثلیث از خلال همین نظرات و به تبع و تأثیر وی از بطن انجیل یوحنا، برجسته شده و کسب ماهیت می‌کند. پولس برای استقرار دین نوین عیسوی، نظامی استعلایی از مسیحیت بنا می‌کند که این قرائت به انسان‌خداپنداری انجامیده و خداوند را به امری خارج از دستگاه خلقت بدل می‌کند.

کتاب مقدس مسیحیان از بخش‌های مختلف تشکیل یافته که به‌زعم بسیاری از محققین و پژوهشگران در حوزه‌ی مسیحیت، این بخش‌ها در خود و در نسبت با بخش‌های دیگر دچار تعارضات تاریخی و مفهومی‌اند.

این رساله بر آن است که ضمن تحلیل، تشریح و نقد قرائت پولس نتیجه‌ی حاصل از آن را تا حد ممکن در اندیشه‌ی دینی غرب بااستعانت از نصوص انجیل و نظرات اندیش‌مندان بکاود. به‌زعم نگارنده، چنانچه با دقت و موشکافی، تعارضات موجود در عهد جدید استخراج شده و اساطیر توراتی، یونانی‌مآبی - رومی که پیامد بستر تاریخی و دینی در ذهن گزارشگران یا مؤلفان انجیل است، زدوده شود، قرائتی از رسالت عیسی(ع) نمایان خواهد شد که می‌تواند در حکم قرینه برای قرائت حاضر باشد بی آنکه برای دست یازیدن به آن، نیازی به اتکا بر تقاریر تکفیر یا مردود شده از سوی کلیسا باشد.

¹ Essenoi

ب: سوال‌های اصلی تحقیق:

- پیش‌زمینه‌های یهودی و فلسفی و اساساً بستر تاریخی بر قرائت پولس از مسیحیت، چه بوده است؟
- مولفه‌های اصلی قرائت پولس از مسیحیت چیست؟
- چگونه جایگاه مسیح متجسد در این قرائت، در مقام خدای پسر و ضلع دوم تثلیث به تنزل شان ربوبی از منظر وحدت و علم الهی می‌انجامد؟
- قرائت پولس از مسیحیت تا چه حد با سایر بخش‌های کتاب مقدس و مشی عملی حضرت عیسی (ع) مطابقت دارد؟

ج: فرضیه‌های تحقیق

- ضمن تأمل در بستری. که پولس در آن بالیده به‌نظر می‌رسد روایت و نگرش پولس از مسیحیت متأثر از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی است.
- مفهوم الوهیت مسیح، آموزه‌ی گناه نخستین، فیض یا نجات و تثلیث، مولفه‌های اصلی قرائت پولس هستند و کلیسا از خلال ارتباط وثیقی که پولس میان آنها برقرار می‌کند، بر ساخته، برجسته و ممتاز می‌شود.
- قدسیت‌گرایی در پولس، نیازمند چهارچوبی استعلایی است که تلاش پولس در تبیین و توجیه آن، منجر به انسان‌خداپنداری و انزوای خدای واحد می‌شود.
- قرائت پولس با گزاره‌های موجود در اناجیل همدید و مشی عملی حضرت عیسی (ع)، تعارض مفهومی و عملی دارد.

د: سوابق پژوهشی موضوع

در حوزه‌ی مسیحیت، آقایان آشتیانی، دکتر ایلخانی و اردستانی و تنی از چند بزرگان تالیف و ترجمه‌های ارزنده‌ای عرضه کرده‌اند که مولف ضمن تقدیر و قدردانی از آثار اساتید، رساله حاضر را خواه به لحاظ ایده و خواه به جهت رویکردش به مسأله بدیع می‌داند.

ه: روش تحقیق

روش تحقیق در این رساله، اسنادی - کتابخانه‌ای است. نحوه‌ی استفاده از منابع به این صورت بوده که به اقتضای ایده‌ی اولیه که در طرح مساله عنوان شد، گزاره‌های مبنایی از کتاب عهدین در مقام منبع دست اول استخراج گردیده و با تحلیل و بیان نسبت بین آن‌ها، از نظرات اندیشمندان کلامی و فلسفی به عنوان منابع دست دوم برای تفسیر و بررسی و گاه نقد اندیشه‌ی پولس و یا در تایید تفسیر، فربه‌کردن موضوعات و نقد مولف استفاده شده است؛ پس از این، برخی منابع دست سوم هستند که یا ارتباطی با اصل موضوع ندارند و یا به‌طور غیرمستقیم و یا در جزئیات به مساله مربوطند. این منابع که موید تاثیرات محیطی و اجتماعی در اندیشه‌ی پولسی هستند، گاه در مقام بسط موضوعی خاص و بیشتر در مقام تایید فرضیات مولف در زمینه‌ی تاثیر زمینه‌ها به‌کارگرفته شده‌اند، مسلماً، گاه این منابع با نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیمی که از آنها شده در حکم تعییناتی اساسی، زمینه را برای نقد، تحلیل، بررسی و نتیجه‌گیری از موضوع مورد نظر و کلیت مساله آماده کرده‌اند.

فصل اول : بستر اندیشه‌های پولس (زمینه‌ها و عوامل معرفتی و غیر معرفتی)

بخش اول : درباره‌ی پولس

گاه‌شمار زندگی پولس (به روایت هلموت کوستر)^۱

وقایع	سال به میلاد
تغییر کیش	۳۵
فعالیت تبلیغی در سرزمین عربی (غلاطیان ۱۸-۱۱۷).	۳۵-۳۸
ملاقات پطرس در اورشلیم (غلاطیان ۱/۱۸).	۳۸
فعالیت در قیلیقیه و سوریه (غلاطیان ۱/۲۱).	۳۸-۴۸
شورای رسولان در اورشلیم (غلاطیان ۲/۱؛ اعمال ۱۵).	۴۸
واقعه‌ی انطاکیه (غلاطیه ۱۳- ۲/۱۱).	۴۸-۴۹
تبلیغ در غلاطیه (اعمال ۱۶/۶).	۴۹
تبلیغ در فیلیپیه، تسالونیکیه و بیریه (اعمال ۱۶/۱۱ - ۱۷/۱۳).	۵۰
پائیز: از راه آتن به قرنتس (اعمال ۱۷/۱۵ - ۱۸/۱)، نگارش رساله اول تسالونیکان	۵۰
پائیز یا بهار: تبلیغ در قرنتس (اعمال ۱۸/۱۱)، تابستان: سفر به انطاکیه سپس از راه آسیای صغیر به افسس؛ از جمله، دیدار مجدد غلاطیه (اعمال ۲۳-۱۸/۱۸).	۵۲
دیدار بین راه با قرنتس (مفروض در دوم قرنتیان ۱۳/۱ و مانند آن)	۵۴
زمستان: زندانی شدن در افسس، مکاتبه با فیلیپیان و رساله به فیلمون	۵۴-۵۵
تابستان: سفر از راه مقدونیه به قرنتس	۵۵
زمستان: توقف در قرنتس، نوشتن نامه به رومیان	۵۵-۵۶
سفر به اورشلیم (اعمال ۲۰)، تمهیدات برای انتقال کمک‌های مالی (اعمال ۱۷-۲۱/۱۵)، دستگیری.	۵۶
زندانی شدن در قیصریه	۵۶-۵۸
فستوس جایگزین فیلیکس می‌شود: پولس به رم فرستاده می‌شود.	۵۸
زندانی شدن در رم (اعمال ۲۸/۳۰)	۵۸-۶۰
مرگ.	۶۰

^۱ برداشت از کتاب متفکران بزرگ مسیحی، نوشته هانس کونگ.

پولس، تبعه آزاد روم و اهل طرسوس آسیای صغیر است. این شهر از توابع سیلیسین - فیلیقیه - در جنوب غربی آسیای صغیر و در کنار دریای مدیترانه بوده است. شغل پولس، خیمه-دوزی (اعمال ۱۸/۳) و نام واقعی اش، سالوس ذکر شده که در برگردان به عربی، شائول به معنای تقاضا شده است. پولس، یهودی متعصبی از قبیله‌ی بنیامین است (فلیپیان ۳/۵) که پس از آزار و شکنجه بسیاری از مسیحیان، به ادعای خویش بر اثر مکاشفه‌ای - اثبات ناپذیر - به جرگه‌ی مسیحیان پیوسته و تمام عمر خود را وقف ابلاغ و اشاعه‌ی فهم خود از دین مسیح می‌کند.

کونگ می‌گوید: "حکایت پولس از همان آغاز بحث‌انگیز بود؛ داستان او بیش از هر چیزی، جامعه‌ی جوان مسیحی آن دوران را آشفته و نگران ساخت زیرا در این داستان کسی ظهور کرده بود که شاگرد مستقیم عیسی نبود. او در خوش‌بینانه‌ترین فرض، عیسی را از طریق سخنان مردم شناخته بود و در عین حال بر مبنای انگیزه‌ای کاملاً شخصی و ادعایی اثبات‌ناپذیر، خود را شاگرد عیسی می‌دانست. علاوه بر این او کسی بود که در آغاز به عنوان آزاردهنده‌ی مسیحیان شهرت یافته بود" (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۱۷). در رساله اعمال رسولان آمده است: اما پولس همه جا می‌رفت و دیوانه‌وار ایمان‌داران به مسیح را تارومار می‌کرد؛ حتی وارد خانه‌های مردم می‌شد و مردان و زنان را به زور بیرون می‌کشید و به زندان می‌انداخت (۸/۳). پولس، خود در نامه به فیلیپیان، باب سوم به تبار و گذشته‌اش به‌طور صریح اشاره دارد که روز هشتم پس از تولد مختون شده و از قبیله‌ی بنی-اسرائیل و از سبط بنیامین است، عبرانی از عبرانیان و از جهت شریعت یک فریسی است که شعائر و آئین یهود را موبه‌مو اجرا کرده و بر مسیحیان جفا کرده است.

پولس - شائول - شاگرد یکی از رتبی‌های اورشلیم به نام غمالائیل است که اصول و شریعت یهود را از وی تعلیم گرفته است (اعمال ۲۲/۳). محققین، رومی بودن پولس و تعلیمش در مکتب غمالائیل را نادرست قلمداد می‌کنند اما گذشته از این مورد، آنچه از گزارشات و بیانات منتسب به پولس دریافت می‌شود اینکه، وی علاوه بر اطلاعات دینی به فرهنگ و زبان و فلسفه‌ی یونانی نیز آشنا بوده و به‌طور خاص به‌زبان یونانی تسلط داشته است. کونگ می‌گوید: "او احتمالاً هم‌زمان با عیسی به دنیا آمد اما در محیطی یونانی‌مآب پرورش یافت که در آن، زبان یونانی، زبان روزمره بود و از این رو، زبان مادری او محسوب می‌شد؛ رساله‌های او نشان‌دهنده‌ی نوعی تبحر در فرهنگ یونانی و آشنایی او با دیدگاه‌های رایج فلسفی و فن خطابه است که شاهده‌ی بر تربیت یونانی اوست" (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

برخی به جد با موشکافی در تاریخ، قائل به عدم وجود و حیات شخصیت عیسی(ع) هستند و برخی دیگر با طرح این موضوع برآند تا پولس را در مقابل عیسی نهاده و از این طریق - به زعم ایشان - به انحرافی که وی در آئین حضرت عیسی به وجود آورده رهنمون شوند. نیچه در آخرین اثر خود دجال^۱، پولس را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت و در عین حال تحریف‌کننده‌ی آن توصیف می‌کند؛ نیچه، ضمن به چالش کشیدن ماهیت حقیقی انگیزه و هدف پولس، درباره‌ی حضرت عیسی(ع) می‌گوید: "اصولاً تنها یک مسیحی وجود داشت و او بر روی صلیب مرد؛ بشارت بر روی صلیب مرد. نیچه پولس را فردی ضد انجیل و کینه‌جو معرفی می‌کند؛ وی بر آن است که پولس در پی هدف خود بود و به همین دلیل به ابزاری نیاز داشت...؛ هر آنچه که خود باور نداشت، ابلهانی باور کردند که آموزه‌هایش را بین آنان می‌پراکند؛ پولس به قدرت نیاز داشت و با او بود که روحانیت دگرباره به قدرت رسید" (نیچه، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

کونگ در کتاب متفکران بزرگ مسیحی به طرح پرسش و مسأله‌ای می‌پردازد که این پرسش را به نیچه نیز تعمیم می‌دهد. وی می‌گوید: "پرسش یهودیان این است که آیا او [پولس] به کلی از ایمان یهودی دست کشید و پرسش مسیحیان این است که آیا او واقعاً عیسی‌ی ناصری را درست شناخت، یا اینکه فهم او از عیسی درست نبود" (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۹۷). هر چند پرسش کونگ مناسب و به-جاست اما در نسبت دادن آن به نیچه در مقام پرسشی بنیادین، جای بسی تردید وجود دارد چرا که حال و هوای نیچه در دجال، حاکی از پیش‌فرض دیگری است. در واقع به نظر می‌آید نیچه سؤال مهم‌تری مطرح نمود که سرتاسر دجال، پاسخی صریح و شفاف به این مسأله است که آیا پولس با درک دقیق و اشراف بر یهودیت و نیز فهم آنچه عیسی(ع) در جستجو و تلاش برای ابلاغ و تحقق آن بود، آگاهانه و با علم به هر دو سوی مسأله و نیز درک شرایط دوره‌اش، هوشمندانه، غایت و مآل دیگری را نمی‌جست و در پی تحقق و دست‌یازیدن به خواستی دیگر، درست نقطه‌ی مقابل خواست عیسی(ع) نبود؟

فروید نیز ضمن اینکه پولس را پایه‌گذار مسیحیت می‌خواند، می‌نویسد: "او یک یهودی متعصب و مؤمن بود که تصور گناه در او چنان قوت گرفت که گناه قوم یهود را به تمام بشریت بسط داد و همه را محروم از آمرزش خدا دانست و برای رهایی از این گناه که به ظهور مصیبت و بدبختی و ناآرامی در سراسر جهان منجر شده است، نزول خدا را از آسمان ضروری شمرد" (آشتیانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱).

¹ The Antichrist

گزارشات موجود در اسناد مسیحی درباره‌ی زندگی پولس، حاکی از تربیت وی بر اساس آداب سخت یهودی است. تربیتی رسمی مطابق با تفسیر شریعت کتاب مقدس که یهودیان متعصب، خصوصاً فریسیان، خود را مقید به انجام آن دانسته و این چنین پرورش می‌یافتند؛ در عین حال آشنایی وی با زبان آرامی که به نظر می‌رسد زبان گفتمان مردم آن دوران در فلسطین بوده، در معیت تسلط وی به زبان یونانی و آشنایی‌اش با فرهنگ یونانی‌مآب، شخصیتی جدی، فکور و عمیق در مقابل ما می‌نهد. از سوی دیگر تعارضات مفهومی موجود در بخش‌های مختلف عهد جدید، خصوصاً تعارضات اناجیل متی، مرقس و لوقا با نامه‌های پولس که بسیاری از مسیحیان و پژوهشگران نیز بر آن تأکید دارند، مبین مغایرت تقریر پولس با طرز فکر و نگرش طرفداران اولیه مسیحیت است؛ بر همین اساس، پولس، مبلّغی با هوش و مؤلفی تواناست که با ارائه‌ی تفسیری نوین از تعالیم مسیح، ساختار اولیه‌ی اصول و تعالیم عیسی(ع) را شکسته و در توافق با چهارچوبی که اتخاذ کرده از آن فاصله می‌گیرد.

آیا اساساً معارف اجتماعی تأثیری در اندیشه‌ی پولس دارد؟ چنانکه پاسخ مثبت باشد، آیا افکار پولس، تنها بازتاب آن‌هاست یا وی فراتر رفته و با درک موقعیت تاریخی، ضمن باز تولیدشان، از هر یک به منظور توجیه شاکله‌اش در طرحی جامع‌تر سود می‌برد؟

چنانچه به تأثیر عوامل گوناگون معرفتی و غیر معرفتی در بستر تاریخی حیات پولس توجه کنیم، آنگاه چنین به نظر خواهد رسید که اندیشه‌های وی، چکیده‌ی فرآیند التقاط و اندماج نحله‌های مختلف، از چند قرن گذشته و دوره‌ی خویش است. رابرت کی. مرتن^۱ در باب قلمرو معرفت بر آن است که اصطلاح معرفت، مفهوم وسیعی داشته و با اصطلاح فرهنگ یکسان انگاشته می‌شود چرا که در جامعه‌شناسی معرفت به هر نوع ایده و طرز تفکری، اعم از باورهای عامیانه تا علوم اثباتی دلالت می‌کند (Merton, 1973, p.18). مفاهیمی که در قالب اندیشه‌های پولس در کنار هم قرار می‌گیرند و بدین ترتیب نظامی استعلایی از آن‌ها برساخته می‌شود، مفاهیم تازه‌ای نبود که پولس خود، مبدع آن باشد بلکه این مفاهیم به واسطه بستر تاریخی و فرهنگی، به شکل اپیدمی و به طور جدی، خوراک و دستمایه‌ی فکری عوام و اندیشمندان بود و همین امر زمینه را برای ارائه‌ی طرحی تازه و منسجم از همان مباحث اما در تبیینی یکپارچه و متعالی مهیا کرده بود. از سوی دیگر، فرم یا قالب و نظامی هم که پولس مفاهیم خود را در آن فربه می‌کند، پیش از وی چنانکه به آن خواهیم پرداخت در نظام اعتقادی فرقه‌ای یهودی به نام اسنیان، وجود داشته است.

مارکس می‌گوید: "خاستگاه اندیشه و فکر، اجتماع است. وی ضمن تقدم عین بر ذهن، واقعیت خارجی را مقدم بر تفکر می‌داند و اصل وجود اندیشه را جزء تولیدات جامعه و منوط به اجتماع می‌داند. مارکس، اندیشه را با نیازها و منافع طبقاتی مرتبط می‌داند به طوری که وقتی اقشار خاص در مرحله‌ای معین از توسعه‌ی تاریخی قرار دارند چنین فرض می‌شود که فشار خاصی وجود دارد که به توسعه‌ی دانش یا اندیشه‌ای خاص منجر می‌شود؛ انسان‌ها می‌توانند بیندیشند مشروط به آنکه به شایستگی، موقعیت تاریخی خود را درک کنند به همین جهت وی بنیان‌های وجودی تولیدات ذهنی را در ساخت اجتماعی می‌جوید." (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

در خصوص زمینه‌های معرفتی اندیشه‌های پولس، شکی نیست که وی متأثر از فلسفه یونانی مآبی - رومی و یهودیت بوده است و هر چند بزرگانی همچون کاپلستون می‌کوشند بدون ذکر نام کسی این تأثیر را در افکار بنیان مسیحیت یا آباء کلیسا، نفی کرده یا ناچیز انگارند اما شواهد تاریخی،

¹ Merton.Robert k

حاکمی از صحت این ادعاست^۱. امیل برهیه، ضمن مردود دانستن نظراتی که قائل به عدم تأثیرپذیری مسیحیت از بستر تاریخی هستند بر آن است که مسیحیت خالص، صرفاً انتزاعی بیش نبوده و همان تحول و تطوری که فکر نامسیحی (مشرکین) را از مشاغل علمی که در آراء امثال سنکا و اپیکتتوس دیده می‌شود به الهیات پلوتینوس و پروکلووس رسانده، همان نیز فکر مسیحی مسیحیت معنوی و درونی پولس مقدس را به الهیات مشتمل بر اصول اریجن و کاپادوکیها برده است^۱ (برهیه، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

دلیل عمده‌ی این مسأله که با وجود عوامل موثر دیگر در قرائت پولس، تنها به ذکر دو عامل معرفتی اشاره می‌شود آن است که عوامل دیگر خود به تبع این دو جریان عمده تبلور یافته و به ایفای نقش پرداخته‌اند؛ چنانکه حتی این دو جریان، خود به نحوی بر یکدیگر تأثیر نهاده‌اند؛ کلام یهودی یونانی‌مآب به‌طور خاص از همین موارد نسبت و تأثیر است و صرف‌نظر از تقدم یا تأخر زمانی با به‌وجود آمدن پدیده‌ی مسیحیت پولسی از بطن یهود و یونانی‌مآبی، از قرن دوم به بعد شاهد اثرگذاری مسیحیت در یونانی‌مآبی و تفسیرهای دینی آن در تاروپود مفاهیم فلسفی هستیم.

یونانی‌مآبی، هم زمینه و هم زمینه ساز است؛ جریانی عظیم و گسترده که تشریح عوامل معرفتی دیگر و هم‌چنین عوامل غیرمعرفتی هم‌چون، جهان‌وطنی، نظام سیاسی و کانون‌های قدرت، نظام اقتصادی، ترجمه‌ها، کتابخانه‌ها و ... در بطن آن، بدون تقسیم بندی خاص و مستقل، ساده تر بوده و به زعم نگارنده، بیانی یکپارچه و منسجم از وضعیت آن دوران ارائه می‌دهد. از سوی دیگر تشریح عوامل غیرمعرفتی به شکل مستقل نه در توان نگارنده و نه در حوصله این رساله است؛ طرح مستقل این موارد محتملاً کامل نبوده و اطناب در این زمینه نیز اصل مسأله را به حاشیه خواهد برد.

^۱ توجیهات کاپلستون را می‌توان در جای جای تاریخ فلسفه یونان و روم برای مثال صفحات ۵۲۶-۵۳۲ در خصوص عدم تأثیرپذیری از فیلون یهودی، مشاهده کرد.